

# قسمت چهارم: انتقاد درو ثائق

تاریخی

(۵)

## ۱ - نتیجه تنقید علمی تاریخ

طوریکه در بالا ذکر شد مؤرخین قدیم حوادث را طوری تفسیر میکردند که به حیات و زمان و اعتقاد ایشان مطابقت داشت ولی مؤرخین حالیه (بعد از نیمه اخیر قرن ۱۹) وقایع را طوری تحلیل میکنند که به مفهوم لزوم و وجود طبیعی دنیا مطابقت داشته باشد و چون این لزوم و وجود عبارت از مسائل عسکری، سیاسی، اقتصادی و بالاخره ملی است، لهذا افکار مؤرخین همیشه معطوف است تا قضا با راز و بطوری قدیم کنیم و تحلیل نمائیم که علت العلل آن دستیاب شود و رتائیکه در نتیجه حفریات و خواندن کتیبه ها و تحقیق اصول معماری و خواندن و معلوم نمودن مسکوکات راجع به تاریخ قدیم در دست آمده این کار را نسبتاً آسان گردانیده است. زیرا اینها بمنابۀ رومان، اشعار آثار و نوشته جا نیست که یک شخص متخصص فن از هر جنس و پاره چۀ آن میتواند تعلیماتی آندوخته و ثائقی بگیرد، پس میتوان مدعی شد که تاریخ حقیقی قدیم یا کشف شده و یا اگر چیزی باقی است آن هم در شرف کشف شدن است (۱) اینک قراریکه گوستاو لوبون میگوید و تمام مؤرخین امروزه اروپا معتقداند اصول فنی تاریخ، که بحث آن در بالا گذشت مخصوصاً قسمت تنقید تاریخ را کاملاً از قید اساطیر و افسانه نجات داده، لباس فنی بر آن پوشانیده است

(۱) فلسفه تاریخ صفحه ۱۰۱ مؤلفه گوستاو لوبون.

که ازین به بعد و یا همین تواریخیکه ازینجاه، شصت سال به این طرف نوشته شده باشد اگر کاملاً دارای حقیقت نباشد افلا در تشخیص علل قضایا و جمع وتد و بن و نائق تکامل زیادی را کسب نموده است .

یک مزیت بارزی که تاریخ امروز دارد این است که قبلاً ادباً تاریخ مینوشتند ولی امروز این وظیفه را علمای صاحب فنی که درین زمینه صاحب یک رشته معلومات میباشند مینویسند و یا ساده تر به عوض تفننات و تفریحات مخیله معینیت علم قائله شده است ( ۱ ) اینک وقتی فهمیده شد که جریانات قرن ۱۹ تاریخ را از دست محررین گرفته به ارباب فن علما سپرد حالا لازم است دیده شود که علماء درین زمینه چطور حرکت کردند و اصول تحریرات و کشفیات فنی و قضایات آن هادر اطراف آثار عمیقہ چطور بوده درین باره کدام نظریه خصوصی تعقیب میشود و یا خاص تحریر تاریخ به وجدان علمی حواله می کنند ؟

### ب - چگونه آغاز به تحقیقات شد

طوریکه در فوق دیده شد بعد از آنکه عوامل متذکره بالا زمینه ملیت را حاضر کرده و به آن مفهوم جدیدی بخشید برای نگارش تاریخ هم در سایه تاسیس شعب متعدد علوم اجتماعیه طریقه روشنی دریافت شده یک علم یا فن جدیدی بنام تاریخ و یک دسته علما به اسم مؤرخین و یا متتبعین در احوال و اوضاع قدیم و جدید اجتماعات بشری بر روی کار آمدند این دسته از علما حکه در فروعات مسلک خود ها به شعب متعددی تقسیم و هر کدام بیک شعبه حیاتی بشریت از قبیل علم السنه و اشتقاق و علم نسب شناسی ( از روی بشره یا اسکلت ) و علم آثار عمیقہ و ... مصروف اند بر روی کار آمدند و هر کدام در شعبه متخصسه خود ها آغاز به تحریرات علمی و فنی کردند که اینک اصول تحقیق و طریقه تبعات آن ها ناجائیکه به موضوع این کتاب ربط دارد و استعداد و کمیت مطالعات بنده اجازه می دهد به تحریر آن پرداخته می شود و چون تاریخ امروز زیاده تر از همه دربی تشخیص نژاد چسپیده تابدان صورت

( ۱ ) فلسفه تاریخ صفحه ۷۸ مؤلفه گوستاو لوبون .

اقوام را مشخص و خطوط اساسی ملیت را طرح کنند ازین جهت (آنتروپولوژی: علم انساب) زیاده تر مصرفیت بکار برده میشود. چه وقتی نژاد اقوام بصورت صحیح تصنیف گردید در آن صورت منبع ظهور مدنیتها و تعیین آثاریکه ذریعۀ حفریات بر آورده میشود چندان کار مشکلی نیست مثلاً در هر جائیکه آثار عتیقه را ذریعۀ حفریات از زیر خاک برون میکنند حتماً یاد در همان جا و یاد در حوالی و اطراف آن با جمجمه هائی هم برخورد کرده میشود که یادی از ساکنین قدیم آن سرزمین میدهد. پس درین صورت معلوم می شود که آن مدنیت زاده همین دماغ هائی است که اکنون خاک گشته و استخوانی از آن باقیمانده است درین که اصول تحقیقات آنتروپولوژی چگونه است؟ این خود مستلزم بحث طولی است که در ذیل شرح داده می شود:

در تحقیقات آنتروپولوژی دو اصل به نظر گرفته می شود یکی رنگ بشره و دیگری مساحت جمجمه و چون هر دو اصل مذکور دارای اهمیت است لهذا اولاً تعیین نژاد از جنبۀ رنگ بشره و ثانیاً از روی مساحت جمجمه که آن را (بشریات مساحتی) نام می دهند مورد بحث قرار میگیرد.

شیراز، فرهنگ بشره  
پرونده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علم مطالعه عروق بشر را آنتروپولوژی میگویند این علم اولاً در اوایل قرن ۱۸ تأسیس و بعد ازان اولین کسیکه عملاً در اطراف این علم تحقیقاتی بهم رساند یک شخص فرانسوی موسوم به (برینر) بود این شخص در سنه ۱۷۲۲ یک سیاحت دنیا را نموده نژاد های انسانی را بصورت ذیل تصنیف نمود:

۱- سفید پوست های اروپا.

۲- سیاه پوستان افریقا.

۳- زرد پوست های آسیا.

۴- اهالی شمال.

و در سنه ۱۷۵۵ شخص دیگری موسوم به (لینه) نژاد های انسانی را به این

صورت تفریق کرد:

که ازین به بعد و یا همین تواریخیکه ازینجاه، شصت سال به این طرف نوشته شده باشد اگر کاملاً دارای حقیقت نباشد افلا در تشخیص علل قضایا و جمع وتد و بن و نائق تکامل زیادی را کسب نموده است .

یک مزیت بارزی که تاریخ امروز دارد این است که قبلاً ادباً تاریخ مینوشتند ولی امروز این وظیفه را علمای صاحب فنی که درین زمینه صاحب یک رشته معلومات میباشند مینویسند و یا ساده تر به عوض تفننات و تفریحات مخیله معینیت علم قائله شده است ( ۱ ) اینک وقتی فهمیده شد که جریانات قرن ۱۹ تاریخ را از دست محررین گرفته به ارباب فن علما سپرد حالا لازم است دیده شود که علماء درین زمینه چطور حرکت کردند و اصول تحریرات و کشفیات فنی و قضایات آن هادر اطراف آثار عمیقہ چطور بوده درین باره کدام نظریه خصوصی تعقیب میشود و یا خاص تحریر تاریخ به وجدان علمی حواله می کنند ؟

### ب - چگونه آغاز به تحقیقات شد

طوریکه در فوق دیده شد بعد از آنکه عوامل متذکره بالا زمینه ملیت را حاضر کرده و به آن مفهوم جدیدی بخشید برای نگارش تاریخ هم در سایه تاسیس شعب متعدد علوم اجتماعیه طریقه روشنی دریافت شده یک علم یا فن جدیدی بنام تاریخ و یک دسته علما به اسم مؤرخین و یا متتبعین در احوال و اوضاع قدیم و جدید اجتماعات بشری بر روی کار آمدند این دسته از علما حکه در فروعات مسلک خود ها به شعب متعددی تقسیم و هر کدام بیک شعبه حیاتی بشریت از قبیل علم السنه و اشتقاق و علم نسب شناسی ( از روی بشره یا اسکلت ) و علم آثار عمیقہ و ... مصروف اند بر روی کار آمدند و هر کدام در شعبه متخصسه خود ها آغاز به تحریرات علمی و فنی کردند که اینک اصول تحقیق و طریقه تبعات آن ها ناجائیکه به موضوع این کتاب ربط دارد و استعداد و کمیت مطالعات بنده اجازه می دهد به تحریر آن پرداخته می شود و چون تاریخ امروز زیاده تر از همه دربی تشخیص نژاد چسپیده تابدان صورت

( ۱ ) فلسفه تاریخ صفحه ۷۸ مؤلفه گوستاو لوبون .

اقوام را مشخص و خطوط اساسی ملیت را طرح کنند ازین جهت (آنتروپولوژی: علم انساب) زیاده تر مصرفیت بکار برده میشود. چه وقتی نژاد اقوام بصورت صحیح تصنیف گردید در آن صورت منبع ظهور مدنیتها و تعیین آثاریکه ذریعۀ حفریات بر آورده میشود چندان کار مشکلی نیست مثلاً در هر جائیکه آثار عتیقه را ذریعۀ حفریات از زیر خاک برون میکنند حتماً یاد در همان جا و یاد در حوالی و اطراف آن با جمجمه هائی هم برخورد کرده میشود که یادی از ساکنین قدیم آن سرزمین میدهد. پس درین صورت معلوم می شود که آن مدنیت زاده همین دماغ هائی است که اکنون خاک گشته و استخوانی از آن باقیمانده است درین که اصول تحقیقات آنتروپولوژی چگونه است؟ این خود مستلزم بحث طولی است که در ذیل شرح داده می شود:

در تحقیقات آنتروپولوژی دو اصل به نظر گرفته می شود یکی رنگ بشره و دیگری مساحت جمجمه و چون هر دو اصل مذکور دارای اهمیت است لهذا اولاً تعیین نژاد از جنبۀ رنگ بشره و ثانیاً از روی مساحت جمجمه که آن را (بشریات مساحتی) نام می دهند مورد بحث قرار میگیرد.

شیراز، فرهنگ بشره  
پرونده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علم مطالعه عروق بشر را آنتروپولوژی میگویند این علم اولاً در اوایل قرن ۱۸ تأسیس و بعد ازان اولین کسیکه عملاً در اطراف این علم تحقیقاتی بهم رساند یک شخص فرانسوی موسوم به (برینر) بود این شخص در سنه ۱۷۲۲ یک سیاحت دنیا را نموده نژاد های انسانی را بصورت ذیل تصنیف نمود:

۱- سفید پوست های اروپا.

۲- سیاه پوستان افریقا.

۳- زرد پوست های آسیا.

۴- اهالی شمال.

و در سنه ۱۷۵۵ شخص دیگری موسوم به (لینه) نژاد های انسانی را به این

صورت تفریق کرد:

۱- جمعیت انسان‌های غیر مدنی .

۲- جمعیت هائیکه تا کنون از اکثری از مزایای انسانی محروم اند .

۳- انسان‌های مدنی مثل اهالی اروپا، امریکا، آسیا، و بعضی از حصص افریقا .

سپس تحقیقاتیکه در سنه ۱۷۶۴ - از طرف (اوبنتون) و در سنه ۱۷۷۵ - از طرف بلومن و در سنه ۱۷۸۵ - از طرف سومرنیک و در سنه ۱۷۹۱ - از طرف کامبر بعمل آمده و نتایج آن نشر گردید این علم را قدری وسعت بخشید، ولی معیناً تمام این تصنیفات نمیتوانست یک نظریهٔ مکملی عرقی را بوجود آورد بعد از آن همان دو نظریهٔ متضادیکه در عالم علم و فلسفه شهرت زیادی دارد دربارهٔ نژاد شناسی روی کار آمد و این دو نظریه همان نظریه‌های معروفی است که اول آن را (مونوگنیزم) و دوم را (پولیگنیزم) نام میگذازند . بعد از آن در قرن ۱۹ شخصی موسوم به کولر عروق بشر را به این صورت تصنیف کرد :

۱- عروق سفید با اهالی قفقاز .

۲- عروق منگولیک .

۳- عروق زنگی .

اثراتیکه در انگلستان در سنه‌های ۱۸۱۳، ۱۸۲۶، ۱۸۳۷ - از طرف پریچارد و در سنه

۱۸۱۷ - از طرف لوونیک نشر شد و حیوانی تحقیقاتی کاملی در اطراف اتنوگرافی

بود تنها به مجادله و مناقشه دو مسلک فوق انحصار داشت ولی با تمام اینگونه مساعی و زحمات و تفحص و تدقیق هنوز کدام تصنیفی که بتواند از روی

انترپولوژی مسئلهٔ عرقیت را حل کند بوجود نیامده و آنچه این اصول چون مستند

بر نژاد بشره و پوست وجود انسانی بود لذا نتوانست ما مول مؤلفین را

کماحقه بر آرد . بهترین نمونه که میتوان آنرا کامل ترین دستور علمی

آن دوره درین باره شمردها تا نظریهٔ ذیل است که یکی از علمای این علم

در سنه ۱۸۹۷ در کتاب (راجع به اصول تعیین و تشخیص جمجمه‌ها و اسکلت‌ها)

آن را نشر و چنین شرح میدهد . (باقی در آینده)

( . . . قدیر تره کی )